

ققنس منکرات

درین شب و روز چکچکه احیای مجدد دفتر امر بالمعروف و نهی عن المنکر افکار عده ای از هموطنان مارا بخود مشغول نگهداشته است، چه اگر قرار باشد که این ققنس عجیب هیکل از لابلای خاکستر های پاشان حکومت آقای کرزی دوباره به پرواز درآید، برای همه شایان توجه و «بعضا باعث تشویش» زیاد خواهد گردید. بعقیده بنده، بروز واقعات مثل این یکی، همه زاده نابسامانیهای میباشند که در هنگام تدوین و ترتیب قانون اساسی اخیر کشور ما رخ داد، به این شرح:

ماده (۳) قانون اساسی ما مشعر است که: **در افغانستان هیچ قانون نمیتواند که مخالف دین اسلام و ارزش های مندرج این قانون باشد.** بنده که افتخار مشاهده ساختار این متن و متون بعضی از مواد دیگر این قانون را از نزدیک داشتم، بیاد دارم که برخی میخواستند این ماده را طوری بنویسند که «در افغانستان هیچ قانونی نمیتواند مخالف اساسات دین اسلام باشد». برخی دیگری هم «بجای اساسات دین»، کلمات «اصول دین» را میپسندیدند. تا اینکه در پایان روی همین متن فعلی اتفاق نظر صورت گرفت. معنی آن بفهم بنده اینست که هیچ قانونی که «درکل» مخالف «غیر موافق» بادین اسلام باشد، در افغانستان ترویج یافته نمیتواند. به عباره دیگر، همین متن موجز از قانونی که بااصول «مخصوصاً فروع دین اسلام» در اختلاف باشند، چیزی نمیگوید.

بهمین منوال در ماده (۷) همین قانون تذکری از وفاداری به میثاق های بین المللی که افغانستان به آنها الحاق نموده و مخصوصاً از «رعایت از اعلامیه حقوق بشر» حرف زده شده است. حالا این بحث را میگذاریم سرچایش تا اینکه در پایین باز به آن ضرورت دوباره بیفتد.

ماچند ماه قبل در قضیه یکنفر عبدالرحمن نام «که به انکار از دین اسلام متهم بود»، نیز به مشکل همگونی برخوردیم، زیرا در ازای تاریخ اسلام «و مخصوصاً در زمان حیات حضرت پیغمبر مقبول (ص)» تحمل و مسامحت در قبال کفر آوردن اشخاصی که یکبار به دین اسلام مشرف شده اند، بسیار بندرت دیده شده. حین واقعه فتح مکه مسلمانانی که پشیمان گشته و دوباره به دین آبایی خود گراییده و به مکه پناهنده شده بودند و به استثنای یکی دو نفر، همگی از تیغ کشیده شدند. اما اعلامیه حقوق بشر که دولت ما یکی از اولین امضا کنندگان آن بوده، در «فقره اول ماده ۱۸» خود میگوید که هر انسان حق آزادی فکر، وجدان و دین را دارا میباشد. این حق حاوی داشتن دست آزاد بمنظور انتخاب دین و عقیده به خواست خودش میباشد... پس چون تناقض بین دو مفکوره گفته شده عیان تر از آنست که ضرورت به تشریح داشته باشد، میبینیم که قانون اساسی افغانستان، در واقع، هم به نعل زده و هم به میخ. من در چند صباحی که عضو کمیته تطبیق قانون اساسی بودم، وجود این تناقض را به صفت یک «منافقت» به همکاران خود یاد آور شدم که موجب آزردهی بعضی از دوستان را نیز فراهم آورد.*

ما میدانیم که در یک دیموکراسی، پروسه مجازات مجرمین دارای چهار مرحله میباشد: گرفتاری «توسط پولیس»، اتهام «توسط خرنوال»، محاکمه «توسط قاضی» و تعمیم حکم «توسط محایس، جلا یا دیگران». این چهار مرجع باید بکلی از هم مجزا بوده و یکی بر دیگری موثر نباشد. اما در دین مبین اسلام از دیر زمانی سیستم احتساب «محتسب گری» وجود داشته که درین سیستم، هر چهار قدرت فوق الذکر در وجود شخص واحدی جمع شده میتواند. مثلاً طوریکه در حکومت طالبان دیدیم، محتسب شخصی را در سر راه ایستاده «گرفتار» کرده و او را «متهم» میساخت به اینکه ریشش کوتاه هست. بعداً تصمیم میگرفت «قضایات» مینمود که این شخص باید یک چند کیبل بخورد و تصمیم خود را نیز فی المجلس خودش عملی «مجازات» مینمود.

برگشته به قانون اساسی افغانستان، ما میبینیم که بیشتر از یک ماده آن ازین طرز العمل سیستم احتساب را بشدت منع نموده است. بصورت مثال:

ماده «۲۶» میگوید: «برائت» حالت اصلی است. متهم تا وقتی که بحکم قطعی محکمه باصلاحیت محکوم علیه قرار نگیرد، بیگناه شناخته میشود. «یعنی این ماده حق مجازات فی المجلس را از محتسب صلب مینماید.»
ماد «۲۷»: «... هیچ شخصی را نمیتوان مجازات کرد مگر، به حکم محکمه با صلاحیت.... البته حکم این محکمه هم مؤید گفتار اخیر ماست.»

ماده «۳»: «هر شخص میتواند برای دفع اتهام به مجرد گرفتاری و یا اثبات حق خود وکیل مدافع تعیین کند. این ماده نیز دست محتسب را از اعمال به مجازات فوری کوتاه میسازد.»

یقین دارم که عده زیادی از خوانندگان این سطور به این عقیده هستند که بین مواد قانون اساسی نیز باید فرق و تبعیض وجود داشته باشد. یعنی آن موادی که بر اساسات دین اسلام استوارند، باید بر قوانین ساخته دست بشر تفوق و ارجهیت داشته باشند. این درست است ولی قانون گذار باید این اصل را همواره در نظر گرفته و هیچ راهی را به

جهت عدول از آن باز نگذارد. اما طوریکه قانون اساسی ما ترتیب گردیده، در آن مواد درجه يك و درجه دو وجود ندارد و نه کدام ماده آن بر ماده دیگری چربی میکند، مگر چندین ماده آن با مواد دیگر آن تناقض دارد. پس گفته میتوانیم که قانون اساسی فعلی مانوع «طالبانه» احتساب را به هیچ وجهی به کوچه و بازار ما راه داده نمیتواند و حکومت کرزی باید برای اقناع طرفداران احتساب، راه دیگری سراغ نماید.

شنیدم که چندی پیش یکی از اراکین دست اندر کار حکومت فعلی مدعی گردیده بود که چون پولیس تاهنوز موفق به از بین بردن جرائم اخلاقی «ومخصوصاً ضد اسلامی» در کشور نگردید، لهذا بوجود آمدن محتسب یا پولیس اسلامی، لابد و ضروری میباشد. پس اگر برآستی منطق حکومت بهمین سادگیست که برای از بین بردن هر معضله باید يك بیوروکراسی جدید بوجود بیاید، میتوان گفت که چون قاضی، عسکر، خرنوال و... هم وظیفه خود را بدرستی ایفا نمیکند، باید ارگان های جدید و موازی برای هر کدام شان ایجاد شود. چنانچه در کشور ایران چنین يك حالتی به منظور های سیاسی وجود دارد. چرا بجای ایجاد يك بیوروکراسی جدید، محتسبین را بلباس پولیس ملبس نمیسازیم یا همان شخص لایق و جراری را که منحصراً امر آینده اداره نهی عن المنکر در نظر گرفته شده، از همین حالا بحیث رئیس پولیس کشور مقرر نمیکنیم که بیکباره بنیاد جرم را از وطن ما از بین ببرند. آیا برآستی بین قانون شکن اسلامی و غیر اسلامی کدام فرقی وجود دارد که ما باید برای جلوگیری از هر کدام شان ارگان های جداگانه بوجود بیاوریم؟ تاریخ بشر گواهد است که هر باری که در درازای آن کوشش بعمل آمده تا يك سند عجولانه ای را به منظور جواب گویی همه مشکلات يك جامعه بوجود بیاورند، نتیجه آن با گذشت زمان، بهتر از مشکل روی دست نبوده است.

الله یاور.

گفت مست ایدوست این پیراهنست افسار نیست
گفت جرم راه رفتن نیست، راه هموار نیست
گفت رو صبح آی، قاضی نیمه شب بیدار نیست
گفت والی از کجا در خانه خمار نیست؟
گفت مسجد خوابگاه مردم بد کمار نیست
گفت کار شرع، کمار در هم و دینار نیست
گفت پوسیدست، جز نقشی ز پود و تار نیست
گفت در سر عقل باید، بی کلاهی عار نیست
گفت ای بیهوده گو حرف کم و بسیار نیست
گفت هوشیاری بیار اینجا کسی هوشیار نیست

محتسب مستی بره دید و گریبانش گرفت
گفت مستی زان سبب افتان و خیزان میروی
گفت می باید ترا تاخانه قاضی برم
گفت نزدیکست والی را سرای آنجا شویم
گفت تا داروغه را گویم در مسجد بخواب
گفت دیناری بده پنهان و خود را وارهان
گفت از بهر غرامت جامه ات بیرون کنم
گفت آگه نیستی کز سر در افتادت کلاه
گفت می بسیار خوردی تا از آن بیخود شدی
گفت باید حد زند هوشیار مردم مست را

توضیح:

* تا اینکه در فرجام، کارم به استعفی از عضویت در کمیته مذکور کشید.

مضمون فوق در روزنامه آرمان ملی چاپ کابل بتاريخ ۱۰ اسد ۱۳۸۵ هـ ش به نشر رسیده است و به اجازه نویسنده آن به سایت افغان - جرمن - آنلاین جهت نشر ارسال گردید. (میرمن ملالی موسی نظام)